

«سنت» و جایگاه آن در اسلام

محسن بهرامی^۱

چکیده

در نظر اکثر قریب به اتفاق مسلمانان پس از قرآن، «سنت» مهم‌ترین منبع شناخت اسلام است. برداشت غلط از مفهوم جامعیت اسلام، انتظار حداکثری از فقه و محدود کردن دایره هدایت دینی به پیروی از احکام فقهی موجب اهمیت یافتن نقش این منبع گردید. معتبر دانستن قرآن و سنت، آنهم در حد کلیات دینی مستلزم این نیست که مجموع این دو مرجع جامع و کافی برای پاسخ گویی به همه نیازها و استغنا از عقل و تجربیات بشری باشد. در مورد اعتبار و منبع سنت، دایره شمول و دوام، نسبت آن با قرآن و نقش آن در تحقق اهداف دین و هدایت مردم، پرسش‌ها و شبهاتی مطرح شده که در این مقاله به نحو مستند، مستدل و فشرده، بررسی و نقادی شده است. در این راستا در نگاه اکثر پژوهش‌گران، حجیت بیان پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) یا صحابه را، باید از قرآن استخراج کرد و سنت منبعی مستقل از قرآن برای تشریع نیست. گفتار آن حضرت، تجلی شخصیت پاک، قرآنی و اجتهادات ایشان است که در صورتی می‌تواند اعتبار دینی پیدا کند که حداقل، وحی در مورد آن ساکت باشد. سیره عملی آن حضرت، به هدایت وحی، تجدید و احیای همان سنن ابراهیمی است که در میان قریش شناخته شده و گروهی که به حنفا یا صائبی مشهور بودند به آن عمل می‌کردند و برخلاف احادیث آن حضرت، نگرانی از فراموشی، تحریف یا آمیختگی آن با قرآن کمتر بود و لزومی به نهي از نگارش آن در عصر تشریع وجود نداشت. اما صرف نظر از ضعف سند روایات نهي از کتابت حدیث، نمی‌توان این نهي را عمومی و همیشگی دانست. با این همه، باید اذعان داشت احادیث مرویه ظنی الصدور است لکن، علم و یقین در فروع و احکام، بر خلاف اصول عقاید، ضروری و لازم شناخته نشده است.

کلید واژه‌ها: سنت، هدایت، ولایت، اعتبار و جامعیت

۱- طرح مسأله

هم اکنون در نظر اکثر قریب به اتفاق مسلمانان پس از قرآن «سنت» مهم‌ترین منبع علوم، معارف و احکام اسلامی است و از چنان اعتبار و اهمیتی برخوردار است که تردید یا انکار در اعتبار آن تردید در ضروریات دین و انکار آن‌ها محسوب می‌شود (حکیم، ۱۳). در نظر گروهی از شیعیان (اخباریین) واسطه فهم قرآن و تنها منبع قابل اعتماد است (مطهری، ۱۳). از این جهت، نیاز قرآن به سنت بیش از نیاز سنت به قرآن است (ابوشبیه، ۱۳) تا آن‌جا که؛ اگر آن‌چه را با استناد به سنت، اسلام نامیده شده است از آن جدا کنیم، حجم عظیمی از معارف و احکام اسلامی از بین می‌رود. این در حالی است که شواهد نشان می‌دهد در عصر پیامبر (ص) تا قریب یک قرن به ثبت و ضبط و تدوین آن‌چه سنت نامیده می‌شود، حداقل به نحو رسمی و عمومی، توجه نمی‌شده است (احمد امین، ۲۰۹) و تا آن زمان سنت هم‌تراز قرآن به عنوان مصدر تشریع قوانین شمرده نمی‌شد. حتی بنا بر برخی گزارش‌های تاریخی، مخالفت با رأی و نظر پیامبر (ص) جایز شمرده می‌شد و همه آن‌چه را پیامبر (ص) انجام می‌داد یا می‌گفت، معصومانه و به منزله وحی آسمانی تلقی نمی‌شد و به هیچ وجه آن قداستی که بعدها پیدا کرد، برای آن قایل نبودند (حکیم، ۱۰). این امر که یکی از اسباب کم توجهی به نگارش سنت در عصر تشریع و نزدیک به آن است، باعث شد آن‌چه به نام سنت باقی ماند کمتر متواتر و قطعی الصدور باشد و آن‌چه ثبت و ضبط شد، به صورت نقل به معنا باشد (معارف، ۱۵۳). از این رو، در عمل به آن، نظریات تا حد افراط و تفریط نوسان پیدا کرد. برخی مانند ابوحنیفه به احادیث مرویه از رسول خدا بی‌اعتنا شدند و برای جبران به عقل و اجتهاد به رأی رو آوردند.^۲ و برخی دیگر به احادیث ضعیف نیز اعتماد کرده‌اند (مطهری، ۱۴).

توجه و اعتماد به سنت، گرچه بسیاری از مشکلات نظری و عملی مسلمانان را حل نمود ولی به نوبه خود، سبب بروز مشکلات و اختلافات زیادی نیز بین مسلمانان گردید. زیرا برای دسترسی و کشف سنت معتبر پیامبر (ص) مسیر پر پیچ و خمی در پیش است و دانش‌های مقدماتی زیادی لازم است که عملاً دسترسی مستقیم و بی‌واسطه به آن را برای همگان بسیار دشوار یا ناممکن می‌نماید که با نقش هدایتی آن منافات دارد. آیا خداوند که دین را وسیله هدایت مردم قرار

^۱ - استادیار دانشکده فنی و مهندسی گلپایگان

mobahrami@ut.ac.ir

داده است، با اعتبار بخشیدن به آن چه سنت نامیده می‌شود و مصون نماندن آن از دستبرد تحریف جاعلان و دشواری دسترسی به آن، قصد خود را چگونه به انجام می‌رساند؟ آیا این نحوه هدایت‌گری مقتضای «لطف» خداوندی است و بنده را به مقصد نزدیکتر می‌نماید؟! اساساً، نسبت قرآن و سنت چگونه است و کدام یک بر دیگری مقدم است؟ مهم‌تر آن‌که؛ نقش سنت در تحقق هدف دین و «هدایت» مردم چیست؟ آیا می‌توان با شخصی، ابزاری، ظاهری یا عرضی دانستن تعلیمات مأخوذ از سنت و حداقلی کردن انتظارات خود از دین، دایره هدایت دینی را به تعلیمات قرآنی محدود کرد؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی، واکاوی و بررسی چند مسأله لازم است. از آن جمله: سنت چه کسی تا کجا و به چه دلیل حجت و معتبر است؟ آیا سنت منبع مستقلی برای تشریع محسوب می‌شود و معتبر دانستن آن، مستلزم اعتراف و پذیرش عدم جامعیت و کفایت قرآن نیست؟ برای بررسی و پاسخ به این پرسش‌ها مقدمه‌ای لازم است.

۲- مقدمه - معانی لغوی و اصطلاحی سنت

سنت در لغت به معنای روش، طریقه، آیین و راهی که در آن رفت و آمد زیاد می‌شود، و معانی مشابه آمده است که در اصل آن دوام و پیوستگی و تکرار ملحوظ است، عرب هرگاه آب را به طور متوالی بریزد گوید؛ سَنَنْتُ الْمَاءَ: آب را پشت سرهم ریختم و یامی گوید سَنَنْتُ الشَّيْءَ بِالْمَسْنِ: سوهان را روی آن کشیدم تا صاف شود و راه گشوده شود (حکیم، ۵). این واژه کاربردهای گوناگونی در قرآن و شاخه‌های مختلف علمی دارد: در قرآن «سنة الله» در مفهوم وسیع جهان‌شناختی به کار رفته است و به معنای راه و روش خداوند در اداره نظام آفرینش و قوانین ثابت و حاکم بر طبیعت، جامعه و تاریخ بشری است. «... فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (۴۳: ۳۴). در حدیث نبوی نیز آمده است که: «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَاجِرٌ مِنْ عَمَلِ بَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ شَيْءٍ وَ مَنْ سَنَّ سَنَةً سَيِّئَةً كَانَ لَهُ وَزْرُهَا وَ زَرْ مِنْ عَمَلِ بَهَا». یعنی: هرکس رسم نیکویی را بنا نهد پاداش این کار و پاداش هرکس به آن عمل نماید برای اوست بدون آن‌که از اجر آن کس کاسته شود و هرکس سنت بدی را در جامعه جاری سازد گناه این کار و گناه هرکس به آن عمل نماید بر گردن اوست (شکوری، ۱۳).

امروزه در برخی کاربردهای اجتماعی، سنت به معنای رسوم حاکم و رایج در گذشته و بر زندگی قبیله‌ای و قومی است و نقطه‌ی مقابل مدرنیسم قرار دارد و در این کاربرد، سنت گرایي ملازم با تحجر و عقب ماندگی و مدرنیسم، به معنای تجدد، نوگرایی و پیشرفت است.

سنت در نظر فقها و متکلمین گاهی مرادف با مستحب در مقابل «فريضة» به معنای واجب و گاهی در برابر «بدعت» به کار می‌رود و منظور از آن هر حکمی است که بر اساس اصول شریعت و قواعد دین مبین اسلام قرار ندارد و موافق سنت نباشد (حکیم، ۶). در همین کاربرد، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بدعتی پدید نیامد مگر آن‌که سنتی ترک شد» (سید رضی، خ: ۱۴۵، ۵). به همین جهت، گروهی از علمای اسلام که با کلام و بحث عقلی در مسائل اصولی اسلام، مخالف شدند و آن را «بدعت» و حرام می‌دانستند، به نام «اهل حدیث و سنت» معروف شدند. احمد بن حنبل و مالک بن انس از پیشوایان این طرز تفکرند (مطهری، ۲۰). با مطرح شدن افکار شخصیتی به نام «ابولحسن اشعری»، اهل حدیث دو دسته شدند: اشاعره که کلام و بحث عقلی را جایز می‌دانستند و حنبله که آن را حرام می‌شمردند (مطهری، ۴۷).

در همین کاربرد، ابن خلدون در تعریف علم کلام آن را، احتجاج و اقامه‌ی دلایل عقلی بر عقاید دینی و رد بدعت گزاران و منحرفان از روش‌های پیشینیان و اهل سنت بر می‌شمارد و «مبتدعه» را نقطه‌ی مقابل اهل سنت به کار می‌برد (ابن خلدون، ۴۵۸).

در اصطلاح و کاربرد اصولیین، «سنت» برگشتار، کردار و تایید پیامبر (ص) یا امام اطلاق می‌شود. محدثان نیز، گاه «سنت» را به همین معنا به کار برده و با حدیث مترادف دانسته و گاه حدیث را در برابر سیره به کار برده‌اند. بدین ترتیب، سنت به معنای سیره عملی در مقابل «حدیث»، یعنی: گفتار پیامبر (ص) قرار می‌گیرد و این کاربرد متداول‌تر است (معارف، ۲۶).

در اصطلاح حدیث اهل سنت، «سنن» کتاب‌هایی است که روایات آن بر مبنای ابواب فقه، از جمله: طهارت، نماز، زکات و ... تنظیم شده باشد.

۳- دایره شمول و اعتبار سنت

در خصوص سعه و ضیق دایره شمول سنت و اعتبار آن (در کاربرد اصولیین) در مجموع سه قول است:

- در نظر اغلب علماء و فقهای اهل سنت، تنها سنت مرویه از پیامبر (ص) حجیت و اعتبار دینی دارد است.

- برخی از دانشمندان اهل سنت، مانند: شاطبی مفهوم سنت را توسعه داده و آن را شامل کلام، فعل و تقریر صحابه پیامبر (ص) نیز دانسته‌اند و آنچه را از صحابه پیامبر (ص) سر زده، «کاشف» از سنت پیامبر (ص) دانسته‌اند (حکیم، ۸).

- در نظر علمای شیعه، سنت ائمه طاهرين نیز، همانند سنت پیامبر (ص) معتبر است. با این فرق که، برخی حجیت آن را به نحو استقلالی دانسته و ائمه را برای بیان احکام، از جانب خداوند منصوب می‌دانند و برخی دیگر، از آن جهت که ائمه وارثان و حافظان واقعی سنت پیامبر (ص) هستند، آن‌ها را «طریقی» مطمئن برای «کشف» سنت پیامبر (ص) می‌دانند. برخی از علمای اهل سنت نیز با این نظر، موافقت. زیرا، «عترت» و «اهل بیت» پیامبر (ص)، داناترین افراد به قرآن و سنت هستند. بر این پایه، «عترت» و «سنت» دو تعبیر برای بیان یک حقیقت‌اند. «ابن حجر» در کتاب «الصواعق»، در جمع دو نقل از «حدیث ثقلین» که در برخی، به جای «عترتی» لفظ «سنت» ی آمده است، چنین دیدگاهی را مطرح می‌نماید (حکیم، ۷۵).

- یادآور می‌شود که مسأله «طریقت» یا «موضوعیت» احادیث ائمه، از آن جا مطرح شده است که در کتب حدیثی شیعه، غالباً روایات به یکی از امامان ختم شده ولی آنان از طریق آباء و اجداد یا از طریق دیگر، این روایات را به رسول خدا اسناد نمی‌دهند (معارف، ۲۶۷).

قائلین به اعتبار سنت به عنوان مفسر قرآن، در خصوص دایره شمول آن اختلاف دارند. متقدمان اعتبار سنت را دائمی و بدون قید و شرط می‌دانند. ولی، بیشتر متأخران، ثبوت و حجیت آن را مشروط به قراین و دایره آن را محدود به زمان و اوضاع خاص می‌دانند. به تعبیر دیگر، همه آن‌چه را از پیامبر (ص) سر زده است به عنوان سنت لازم الاتباع نمی‌دانند. اینان خود چند گروه‌اند:

۱-۲- گروهی از اهل سنت برای پیامبر (ص) دو شأن قائلند: احوال شرعیه؛ که در دایره عصمت قرار می‌گیرد و سنت ایشان در این موارد معتبر است و احوال شخصیه؛ که از دایره عصمت خارج و لازم الاتباع نیست. به همین جهت در حیات رسول خدا قریش عبدالله بن عمرو بن عاص را از نگارش حدیث آن حضرت منع کرده و به او می‌گفتند: «رسول الله بشرّیتکلم فی الرضا والغضب» (دارمی، ۱/ ۱۲۵). برخی شواهد قرآنی نظیر آیات نخست سوره‌ی تحریم را نیز دلیل این مدعا می‌دانند. این در حالی است که، اغلب علمای شیعه چنین تفکیکی را انجام نمی‌دهند و همه آن‌چه را از پیامبر (ص) سر زده است، به دلیل عصمت ایشان حجت و معتبر می‌دانند، مگر آن‌چه دلیل روشنی از کتاب و سنت بر اختصاص آن به پیامبر (ص) وارد شده باشد.

۲-۲- علامه طباطبایی مرزبندی دیگری انجام داده و معتقد است؛ آن بخش از سنت پیامبر (ص) که ریشه در اجتهادات شخصی ایشان دارد، امکان خطاء راه دارد. زیرا، در مواردی اجتهاد و نظر ایشان مورد تأیید وحي قرار نگرفته است. لذا در ارزیابی سنت پیامبر (ص) باید اطمینان حاصل کرد که آن‌چه ایشان گفته یا انجام داده مورد تأیید وحي بوده یا لا اقل وحي در مورد آن سکوت نموده باشد.

به عنوان نمونه آیه‌ی شریفه زیر قابل تأمل است: «عفا الله عنك لم اذنت لهم حتي يتبين لك الذين صدقوا و تعلم الكاذبين» (التوبه، ۴۳). خدا تو را ببخشد چرا پیش از آنکه کسانی که راست می‌گویند برای تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی به آن‌ها اجازه دادی. آیه در مقام عتاب و سرزنش پیامبر (ص) است که به درخواست کسانی از منافقان که برای شرکت نکردن در جهاد عذر تراشی می‌کردند و مرخصی می‌خواستند، پیش از آنکه ماهیت آنان معلوم شود موافقت نمودند. علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: «إذن دادن آن جناب از روی اجتهاد خودش بوده، چون قبلاً وحي در این باره به آن حضرت نرسیده بود و اشتباه در این موارد از انبیاء علیهم السلام جایز و ممکن است است، آنکه جایز نیست صدور مخالفت با وحي و نافرمانی خداست که بطور اتفاق، انبیاء علیهم السلام از آن معصومند و محال است که پیامبر (ص) خدا دروغ بگوید و یا در آن‌چه به وحي شده است خطاء برود و یا عملاً با آن مخالفت نماید» (طباطبایی، المیزان، ۱۸/ ۱۵۳).

از نظر آیت الله شهید مطهری بر می‌آید؛ در امر اداره حکومت، آن‌چه می‌تواند برای همیشه به عنوان سنت لازم الاتباع الگو قرار گیرد، روش‌ها و جهت‌گیری تصمیمات آن حضرت است، نه مدل و شکل ظاهری آن. ایشان، در بحث اسلام و تجدد زندگی و راز تحرك و انعطاف در قوانین اسلامی آورده است که: «اسلام به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمامی به میزان دانش بشر دارد نپرداخته است، دستورهایی اسلامی مربوط به روح و معنی و هدف زندگی و بهترین راهی که بشر باید برای وصول به آن هدف‌ها پیش بگیرد است. اسلام با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها، ابزارها و صورت‌ها در قلمرو علم و فن، از هر گونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است. اسلام شاخص‌هایی در خط سیر بشر نصب کرده است. آن شاخص‌ها از طرفی مسیر و مقصد را نشان می‌دهد و از طرف دیگر با علامت خطر انحراف‌ها و سقوط‌ها و تباهی‌ها را ارائه می‌دهد... در اسلام يك وسیله یا يك شکل ظاهری و مادی نمی‌توان

یافت که جنبه تقدس داشته باشد تا يك نفر مسلمان خود را موظف بداند آن وسیله و شکل را برای همیشه حفظ کند» (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۹۶).

از این بیان، به ملاك دیگری برای تمیز سنت هاي جاودانه و همگانی از آن چه جنبه موقتي و یا شخصي پیدا می کند، دست میاییم و آن، این که؛ آن چه مربوط به نشان دادن هدفها و یا مسیر حرکت زندگی است از قسم نخست و به تعبیری غایی و اصالی است و آن چه مربوط به ابزارها و وسایل و شکل ظاهري زندگی است موقتي، آلي یا شخصي است و نمی تواند الگوي همگان برای همیشه واقع شود. به تعبیر دیگر این قسم از سنت ها به جنبه بشري پیامبر (ص) مربوط می شود نه بعد و جنبه رسالت ایشان و لذا از قلمرو دین خارج است.

۳-۲- برخی دیگر از اندیشمندان با ارائه ملاك کلي تري در مورد مجموع آموزه هاي دینی که بالتبع سنت را نیز در برمی گیرد، کوشیده اند تا از يك طرف، مبنایی برای کثرت گرایی و پلورالیسم دینی و از سوي دیگر راهي برای جلوگیری از تعارض علم و دین بیابند. آن ملاك؛ تقسیم تعالیم و آموزه هاي دینی به ذاتي و عرضي است و مقصود از عرضي آن است که می تواند به گونه دیگری باشد. عرضی ها اصالت محلی و دوره ای دارند، نه اصالت تاریخی و جهانی (سروش، ۳۱). ذاتي آن است که دین بدون آن دین نیست و تغییرش به نفی دین خواهد انجامید. بر پایه این فرض، کثیری از تعالیم، آموزه ها و احکام دینی که از منبع سنت سرچشمه گرفته است در قلمرو عرضیات تغییر پذیر، قرار می گیرند «که با کوتاهی و بلندی عمر پیامبر (ص) و قلت و کثرت تجربه ها و عکس العمل هاي وي (که همه امري عرضي اند) پیوند و مناسبت دارد. ورود این عرضیات در دین هویت دیالوگی و دینامیک آن را آشکار می کند» (سروش، ۶۸). این نظر در جای خود قابل نقد جدی است چرا که اصل سخن خالی از ابهام نیست.

۴- منبع و منشأ اعتبار سنت پیامبر (ص)

یکی از مسائلی که در زمینه سنت معتبره پیامبر (ص) مطرح است این است که این سنت، به چه جهت و چرا حجت است و از چه منبعی سرچشمه گرفته است؟ در پاسخ، گفته شده: سنت پیامبر (ص) از یکی از منابع زیر سرچشمه گرفته که در هر صورت اعتبار آن به تأیید الهی و آسمانی است:

۱- وحی و راهنمایی امین وحی؛ جبرائیل

۲- الهام و افکندن در قلب پیامبر (ص)

۳- اجتهاد و استنباط پیامبر (ص) از قرآن و قواعد دینی و آن چه از فیوضات وحی و تعلیم الاهی که محصول خواندن و نوشتن و کسب و بحث نیست. مشروط به آن که وحی در مورد اجتهاد ایشان ساکت باشد (ابوشبیه، ۵). زیرا، تمامی اجتهادات شخصی پیامبر معصومانه و لازم الاتباع نیست (طباطبایی، میزان، ۱۸/ ۱۵۳).

۴- ولایت، قرب معنوی و برخورداری آن حضرت از تقوی و خلق عظیم

۵- آئین حنیف ابراهیمی

در تأیید دیدگاه نخست، روایتی در اکثر کتب روایی اهل سنت سخنی از رسول خدا که به حدیث «اریکه» معروف است، نقل شده، مبنی براین که: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ...»، یعنی؛ «آگاه باشید که؛ به من، همراه کتاب، «مانند آن» داده شده است» (معارف، ۹۲ به نقل از مصادر حدیثی). خطابی از دانشمندان اهل سنت، «مانند قرآن» را به وحی پنهانی غیر متلوی یا وحی آشکار و متلوی که در سنت پیامبر (ص) تجلی نموده است، تفسیر نموده است. خداوند از این طریق، به ایشان، اجازه تعمیم، تخصیص و شرح قرآن را داده شده است. علامه عسگری نیز، بدون اشاره به تقسیم وحی به متلوی و غیر متلوی، با الهام از آیه «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (القیمة، ۱۸ و ۱۹)، وحی را بر دو قسم قرآنی و بیانی تقسیم نموده و سنت پیامبر (ص) را تجلی وحی بیانی دانسته است (عسگری، ۷). در حالی که، تعبیر «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»، دلالت بر انحصار «بیان» به خداوند دارد نه پیامبر (ص) و بیان قرآن با خود قرآن است، همان طور که برخی آیات مفسر دیگر آیات است.

بنابر رأی مرحوم طباطبایی، در قرآن، آیاتی هست که شاهد آن است که آگاهی های

پیامبر (ص)، محدود به قرآن نیست است. از آن جمله: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» (النساء، ۱۱۳)^۳

چنانچه منشأ و منبع اعتبار سنت پیامبر (ص) را اجتهاد یا قرب آن حضرت بدانیم، با توجه به آیات و روایات زیادی که بزودی خواهیم آورد، چنین امکانی برای اولیای خدا اعم از ائمه و غیر آنها وجود دارد. در این صورت، بسیاری از مشکلات و مسائل مطروحه از آن جمله؛ منع یا توصیه رسول خدا به نگارش حدیث، قابل حل است. زیرا همواره افراد مجتهد، راسخ در علم و مقرب به

۱- نک: مقاله نویسنده، زیر عنوان تأملی در باره نظریه خلق عظیم و تفریض دین

عنوان حجّت خدا وجود دارند که به واسطه طهارت معنوی با روح قرآن پیوند خورده‌اند. اینان تنها ائمه اثنی عشر نیستند. برای این ادعا می‌توان شواهدی از سخن اب‌الائمه آورد. به عنوان نمونه: «اولیای خدا، آنانند که به باطن دنیا نگرینند آن‌گاه که دیگر مردمان به ظاهر آن توجه می‌نمایند و به سرانجام آن می‌پردازند، آنگاه که دیگران به حال آن. هواهای نفسانی را که بیم آن می‌رود پیروی از آن‌ها موجب هلاکت آنان شود، میرانده و آن‌چه را بزودی آنان را ترک می‌نماید، رها کرده‌اند. بهره‌مندی دنیاپرستان از دنیا را خوار شمرده و دستیابی آنان را به دنیا، زودگذر دانسته‌اند. دشمن آن‌چه دنیا پرستان با آن دوست و دوست آن‌چه با آن دشمنند، هستند. قرآن به وسیله آنان شناخته می‌شود و آنان به کتاب خدا آگاهند. قرآن به وسیله آنان اقامه و آنان به کتاب خدا متکی هستند. به بالاتر از آن‌چه امیدوارند چشم نمی‌دوزند و غیر از آن‌چه از آن می‌ترسند هراس ندارند (بهم علم الکتاب و به علموا و بهم قام الکتاب و به قاموا لایرون مرجواً فوق ما یرجون و لا مخوفاً فوق ما یخافون). چنان‌چه مطالب نقل شده در بالا را با آن‌چه از خطبه ۲۲۰ آوردیم و آن‌چه در حکمت ۱۴۴ خطاب به کمیل بیان فرموده است، مقایسه نماییم، تردیدی باقی نمی‌ماند که با وجود اولیا و حجج الهی که عدد و مکانشان از نظر حضرت علی^(ع) مشخص نیست، پیامبر^(ص) نباید نگران تحریف یا زوال دین باشد. مدلول این سخنان تنها ناظر به مقام ولایت معنوی نیست بلکه تصریح به مرجعیت دینی دارد.

توضیح این‌که؛ راه ولایت، تقرب به خداوند و مشاهده ملکوت و آیات بزرگ الهی، برای همه مشتاقان مستعد باز است و ختم نبوت، به معنای بسته‌شدن درهای آسمان به روی بشر یا تمام شدن استعدادهای معنوی انسان نیست (مطهری، ختم نبوت، ۳۷-۳۹). در خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه آمده است: «...و ما یرح لله عزّت الآؤه، فی البرهه بعد البرهه و فی زمان الفترات، عباداً ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم. فاستصبحوا بنور یقظہ فی البصار و الاسماع و الافئده...». همواره، در هر زمان و در دوره قرن‌ها، خدا را مردانی بوده است که در اندیشه‌های آنان با آن‌ها راز می‌گفته است و در خردشان با آن‌ها سخن می‌گفته است. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در دیده‌ها و گوش‌ها و دل‌ها بر می‌افروختند،... (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ۸۹). امام صادق (ع) فرمود: «لولا أن الشیاطین یحومون حول قلوب بنی آدم لَراوا ملکوت السماوات و الأرض» و در روایتی که جمهور از پیامبر^(ص) نقل کرده‌اند، آمده است: لولا تکثیر فی کلامکم و تمریج فی قلوبکم لرأیتما ما أری و لمسمعتما ما أسمع. (طباطبایی، المیزان،

۵/ ۲۷۱). در قرآن کریم نیز آمده است: کسانی که در راه خدا جهاد کنند، راه‌های هدایت به روی آن‌ها گشوده می‌شود؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»: (العنکبوت، ۶۹) و از طریق بندگی و عبادت یقین می‌رسند: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»: (الحجر، ۹۹) و از آثار یقین مشاهده ملکوت و عوالمی است که دیگران از رؤیت آن محرومند. آیات زیر شاهد این مدعاست: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»، (الأنعام، ۷۵) و سخن خداوند: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (التكاثر، ۷) هم چنین؛ «إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»: (المطففين، ۲۱) است (طباطبایی، المیزان، ۵/ ۲۷۱).

بر اساس مقایسه‌ی صورت گرفته میان دین حنیف و اسلام^۴ دین اسلام بیش از آن که به ادیان یهودیت و مسیحیت شبیه باشد، به دین حضرت ابراهیم شبیه است. بدین معنی که، پیامبر^(ص) دین جدیدی نیاورده، بلکه خودش و قومش بر همان دین آباء و اجدادیشان بودند و ایشان در مقام احیای دین حضرت ابراهیم بوده است.

در قرآن کریم به گروهی اشاره شده است که بت پرست یا یهودی و نصرانی نبوده و به وحدانیت خداوند اعتقاد داشتند. کعبه را طواف و پسران خود را ختنه می‌کردند. گوشت ذبایحی را که برای بت‌ها قربانی شده بود، نمی‌خورده و خمر نمی‌نوشیدند. قرآن، لفظ حنیف را ده بار و حنفاء را دو بار در وصف آیین ابراهیم و محمد^(ص) به کار برده و آنان را مسلمان خوانده است (جواد علی، ۱۳۸۳). پیروان دین ابراهیم، از آن جهت که «متماثل» به حق بوده به نام حنفاء یا احناف و از آن جهت که از آیین بت‌پرستی و عبادات آنان «خارج» بودند «صابئین» شناخته می‌شدند (همو، ۱۳۸۴). در روایات منسوب به پیامبر^(ص) آمده است: «لَمْ أُبْعَثْ بِالْيَهُودِيَّةِ وَلَا بِالنَصْرَانِيَّةِ وَلَكِنِّي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ» و «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ». آنچه به نام سنت پیامبر^(ص) معروف است، همان عقاید و سنن گروهی به نام حنفا یا صابئین است که در میان برخی از قریش، پیش از ایشان رواج داشته است. جز این که پاره‌ای عقاید و سنن باطل هم به آن راه یافته بود که ایشان به هدایت وحی آن‌ها را اصلاح و تکمیل کرد. مثل این که؛ ظهار و ایلاء را حرام کرد، نماز را چند

۴ - المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، الفصل الخامس و السبعون، الحنفاء، الدكتور جواد علی

۵- منبع و منشأ اعتبار سنت ائمه

پرسش‌های بالا، در مورد منشأ و منبع اعتبار سنت و علم ائمه نیز مطرح است. برخی از علمای شیعه برای ائمه، هم‌چون پیامبر^(ص)، استقلال در تشریع و برای سنت آنان «موضوعیت» و «اصالت» قائلند و ارتباط با علم الهی را عامل این اعتبار می‌دانند. از نظر اینان، ائمه، به لحاظ طهارت و پاکی معنوی که دارند قادر به شنیدن سروش و آوای فرشتگانند بدون این که او را ببینند و از این جهت محدث نامیده می‌شوند (معارف، ۲۶۸ به نقل از الکافی). حضرت علی (ع) هم‌چون پیامبر (ص)، معصوم و مخاطب وحی و قادر به دیدن و شنیدن همان چیزهایی است که پیامبر (ص) می‌دید و می‌شنید. «آری نورالوحي والرساله و أشم ریح النبوه... یا علی ائک تری ما آری و تسمع ما أسمع الا انک لست بنبی و ائک لوزیر» (سید رضی، خطبه قاصعه ۱۹۲).

گروهی دیگر از علمای شیعه، با استناد به احادیثی از پیامبر^(ص)، نظیر: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیأتها من بابها»، «اهل البیت ادری بما فی البیت» و مواردی از علوم نبوی مانند: کتاب علی یا جامعه که نزد ائمه است (معارف، ۲۷۲)، سنت ائمه را «طریقی» مطمئن برای «کشف» سنت پیامبر (ص) دانسته و ائمه را وارثان و حافظان علوم نبوی محسوب می‌دارند، نه «واضعان» و «شارعانی» مستقل هم‌چون پیامبر (ص).

دیدگاه نخست، با دو مشکل اساسی مواجه است:

اول آن‌که؛ چنین اعتقادی نسبت به ائمه، به ظاهر، با مسأله «ختم نبوت» به معنای ختم «تشریع آسمانی» منافات داشته و پیامبر (ص)، در «بیان» جزئیات و تفاسیل قرآن، به کوتاهی و تقصیر متهم می‌شود.

دوم آن‌که؛ قائلان آن، نمی‌توانند مدعی شوند که چنین ارتباطی، اختصاص به افراد معین دارد و لازم است سنت تمامی اولیای و قربان الهی را معتبر بدانند! لازمه‌ای که به نظر نمی‌رسد مورد پذیرش حامیان چنین دیدگاهی قرار گیرد، ولی شواهد پیش گفته آن را تأیید می‌کند.

ظاهراً، پاسخ استاد مطهری به مشکل نخست در خصوص «خاتمیّت»، تنها در فرض شارح و کاشف بودن ائمه از سنت پیامبر^(ص)، موجه می‌نماید. ایشان می‌فرمایند: «پیامبر (ص) همه چیز را گفت، ولی نه برای همه کس، زیرا تنها علی (ع) بود که اذن واعیه را برای درک و فهم علوم نبوی

داشت» (مطهری، مجموعه آثار، ۴/ ۱۳۶۸، ۷۱۸ و ۷۲۸)

رکعتی و چند وعده‌ای کرد. این در حالی بود که نماز ابراهیمی دو رکعتی بود و در ظهر اقامه می‌شد. از گزارش‌های تاریخی برداشت می‌شود که تمامی اعراب جاهلی پیش از «عمر بن لحي الخزاعي» موحد و پیرو دین ابراهیم بوده‌اند و «عمر» بت پرستی را در میان آنان رواج داد و باعث گمراهی اکثر آنان گردید (همو، ۱۳۸۳).

از این‌رو، این سخن که، قرآن کلیات را گفته و بیان جزئیات را به عهده سنت پیامبر^(ص) نهاده است. سخنی تمام و سنجیده نیست. بسیاری از این جزئیات نزد اعراب جاهلی، به ویژه حنفاء، شناخته شده بود. قرآن کریم نیز پس از بیان غرض از تشریع احکام مختلف در زمینه محرمات ازدواج و روابط اجتماعی به این حقیقت اشاره می‌نماید که این احکام همان سنی است که پیش از شما در میان امت ابراهیم رواج داشته است و به خاطر برخی انحرافات و ستم‌هایی که به ویژه یهودیان مرتکب شدند، محدودیت‌ها و جرایمی برای آنان وضع گردید و اکنون خداوند اراده کرده است آن محدودیت‌ها را بردارد و امت محمد (ص) را به آیین و احکام شریعت ابراهیمی راهنمایی نماید «یرید الله لیبین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم و یتوب علیکم والله علیم حکیم» (النساء، ۲۶) (طباطبایی، المیزان، ۱۰۶ و ۱۰۷). همچنین بعد از بیان برخی از حلال‌ها و حرام‌ها و تأکید بر این‌که این شرایع در آئین ابراهیم بوده است، به پیامبر وحی می‌کند که از آئین ابراهیم حنیف پیروی کند: «ثم اوحینا الیک ان اتبع مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین» (النحل، ۱۲۳)

این آراء مانعة‌الجمع نیستند و هر یک به بخشی از واقعیت اشاره می‌کنند. طهارت اخلاقی و قرب معنوی آن حضرت استعداد و زمینه رؤیت ملکوت، باز شدن باب الهامات و اشراقات، نزول جبرئیل، هدایت ایشان به سنن ابراهیمی، تأیید و تسدید و برخوردای از تعلیمات ویژه را فراهم ساخت. با این همه، قرب معنوی مستلزم تأیید تمامی اظهار نظرها، عمل‌کردها و اجتهادات ایشان نیست^۵. البته اجتهادات ایشان تطبیق عناوین بر مصادیق یا اجرای تعالیم و قوانین الهی است، تنها در صورتی جنبه عمومی و اعتبار دینی و پیدا می‌کند که وحی با آن مخلفت نکند و قرائنی آن را تأیید نماید.

^۵ - نک: به مقاله تأملی در باره خلق عظیم و تفویض دین نوشته این جانب در پژوهش‌نامه قران و حدیث، سال

۶- رابطه و نسبت سنت با قرآن

در خصوص رابطه و نسبت سنت با قرآن آراء متنوعی وجود دارد که وجه مشترک اغلب آن‌ها؛ پذیرش «استقلال قرآن در دلالت» و داوری آن در خصوص اعتبار سنت و دایره شمول آن است. لذا، این‌که برخی گفته‌اند: «در تفهیم مرادات قرآن، باید به بیان پیامبر (ص) یا بیان آن حضرت، اهل بیت یا صحابه رجوع کرد، قابل قبول نیست. زیرا، حجیت بیان پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) یا صحابه را، نیز باید از قرآن استخراج کرد. بنابراین، چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد. بلکه، در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد» (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۲۸). از این رو، این سخن که: «قرآن ظنی الدلالة است»، مسموع نیست و نباید به آن توجه کرد.

در زیر مهم‌ترین نظرات در خصوص رابطه‌ی قرآن با سنت را می‌آوریم و ارزیابی را به خواننده گرامی واگذار می‌کنیم:

۶-۱- بسیاری از علما، با استناد به آیاتی همچون: «اتّٰ انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم» و «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»، «ما ینطق عن الہوی ان هو الاّ وحیّ یوحی» و آیاتی که ظهور در وجوب اطاعت، تبعیت، محبت پیامبر (ص) و نقش الگویی آن دارند، قائل به حجیت و اعتبار سنت، اعم از گفتاری و کرداری هستند.^۴

۶-۲- برخی دیگر مانند صحابه و خوارج در گذشته و امروزه جماعاتی تحت نام القرائون، برای سنت نه مستقلاً و نه به صورت غیر مستقل، هیچ حجیتی قایل نیستند و شعار حسبنّا کتاب الله (نظریه قرآن بسندگی) سر می‌دهند. اینان برای مدعای خود ادله‌ای دارند که بزودی در باره آن سخن می‌گوییم.

گروه نخست که برای سنت اعتبار و حجیت قائلند، در خصوص استقلال آن در تشریع و دایره شمول آن، به شرحی که در زیر می‌آوریم، اختلاف دارند:

۱- سنت تنها در برخی موارد منبع مستقّلی برای تشریع است. در میان شیعه روایاتی تحت عنوان «تفویض دین» به پیامبر (ص) وارد شده است که به همین معنا حمل شده است^۵ و اهل سنت نیز بدون ذکر عنوان تفویض، یک سری احکام مستقل از قرآن را به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند که بسیار اندک و کم اهمیت است. تحریم جمع بین زن و عمه یا خاله‌اش، محرومیت وارث در صورتی که مورث خویش را به قتل رساند، حرمت پوشیدن لباس ابریشم برای مردان، اخذ به شفعه (محقق داماد، ۸۴)، تحریم هر حیوان وحشی ناخن دار و هر پرنده دارای چنگال، همچنین داوری با سوگند و شاهد از این قبیل است.

این گروه، احادیث «عرض» را که توصیه به عرضه روایات به قرآن می‌نماید، دروغ و «موضوع» می‌پندارند. زیرا، عرضه همین احادیث را با آیاتی نظیر: «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» و «من یطع الرسول فقد اطاع الله» در تعارض می‌بیند (ابوشبّه، ۱۷). در نظر اینان تنها بررسی سندی روایات مروه از پیامبر (ص) کافی است و نیازی به بررسی متنی آن‌ها نیست. این در حالی است که، مدلول احادیث «عرض» برای اثبات صحت سندی است و با فرض ثبوت اسناد، اعتبار و حجیت آن‌ها به دلیل آیات پیش گفته و پذیرش عصمت آن‌ها، پذیرفته می‌شود.

۲- سنت تنها در برخی موارد منبع مستقّلی برای تشریع نیست و قانون‌گذاری و تشریع حق اختصاصی خداوند است. دلایل و شواهد زیادی این ادعا را تأیید می‌کند. در تمامی آیاتی که موضوع آن تحریم یا تحلیل است، به خداوند نسبت داده شده است، پیامبر از ترک فرمان خدا یا نسبت دادن سخنی به او برحذر داشته شده و پیامبر نیز، همواره خود را تابع و مطیع وحی دانسته است و از این‌که مسلمانان او را به عنوان قانون‌گذار بشناسند پرهیز داشت (۱۰: ۱۵ و ۱۶). بنابراین سنت، به معنای سیره عملی چیزی جز تجلی و کشف مفاد قرآن نیست، بلکه تأکید همان احکام قرآن و مبین مجملات و شارح و مفصل محکّمات و مقید مطلقات و مخصّص عامات آن است و از این حیث، نیاز قرآن به سنت بیش از نیاز سنت به قرآن است. پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعتند (طباطبایی، المیزان، ۲۹). مثل این‌که در قرآن آمده است: «اقیموا الصلوه و اتوا الزکاه» (البقره، ۴۳)، «کتب علیکم الصیام کما کتب

^۴- نک: مقاله نگارنده با نام: «تأملی پیرامون نظریه خلق عظیم و تفویض دین»، در شماره ۵ مجله: پژوهش‌نامه

قرآن و حدیث

^۵- در خصوص دلالت برخی از این آیات بر اعتبار سنت پیامبر (ص) مناقشاتی تأمل برانگیز قابل طرح است که

مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

على الذين من قبلکم» (البقره، ۱۸۳)، «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» (آل عمران، ۹۷) و «السارق و السارقه فاقطعوا ايديهما» (المائد، ۳۸) ولی نحوه، حدود، شرایط و موانع این عبادات و احکام در قرآن نیامده است (حکیم، ۹).

۶-۲-۱- بررسی دیدگاه قرآنیون

آنانی که برای سنت نه مستقلاً و نه به صورت غیر مستقل، هیچ حجّیتی قایل نیستند برای خود استدلال‌هایی دارد که در زیر، بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.^۸

۱- خداوند در قرآن کریم فرموده است: «ما فَرَضْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الانعام، ۳۸)، هم‌چنین «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱۶ النحل، ۸۹)، مقتضای این آیات این است که در کتاب خدا هر آن‌چه برای هدایت بشر لازم است، وجود دارد و در آن هیچ کاستی وجود ندارد. قرآن در بر دارنده همه امور دین و در بر دارنده همه احکام است و به چیز دیگری هم‌چون سنت برای بیان و تفصیل محتاج نیست. زیرا، در این صورت کتاب مفرط از آن‌ها خواهد بود و نمی‌تواند تبیان هر چیزی باشد (ابوشبهه، ۳۹۷).

۲- خداوند خود حفظ قرآن را از دستبرد تحریف به عهده گفته است آنجا که می‌فرماید: «أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» اما حفاظت از سنت را به عهده نگرفته است. و این نشانگر آن است که سنت اعتبار و حجّیت قرآن را ندارد و گرنه مانند قرآن محافظت می‌شد. به ویژه آن‌که بسیاری از اختلاف‌ها که میان امت اسلامی پیش آمده است از ناحیه عدم حفظ سنت پیامبر است (همو، ۴۰۳).

۳- اگر سنت حجّت بود و به اندازه قرآن اهمّیت داشت پیامبر (ص) امر به نگارش و کتابت آن می‌نمود و صحابه و تابعین به جمع تدوین آن عنایت می‌نمودند تا یاهوگویان آن را بیهوده نپندارند و تحریف‌گران به تحریف آن نپردازند و فراموشی‌نسپارند. افزون بر این‌که حفظ و صیانت سنت باید به نحوی باشد که متأخران قطع و یقین به صدور آن پیدا کنند. زیرا ظنّ به صدور کافی برای احتجاج نمی‌باشد و قرآن پیروی از ظن را کافی برای رسیدن به حق نمی‌داند:

^۸ از جمله معاصرین دکتر توفیق صدقی است که در مجله المنار طی مقاله ای مدعی است که: «الاسلام هو القرآن وحده» و برای ادعای خود ادله‌ای آورده است که مهم‌ترین آن‌ها را همراه با پاسخ اجمالی آن ذکر می‌نماییم:

«أَنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». هم‌چنین نهی از پیروی از آن‌چه به آن علم نداریم نموده است: «و لا تقف ما ليس لك به علم» و قطع به ثبوت سنت وقتی می‌توان پیدا کرد که مکتوب شده باشد، هم‌چنان‌که شأن قرآن است. اما این امر در مورد سنت محقق نشده است. در حالی که پیامبر (ص) در امر به کتابت کوتاهی نکرده است، بلکه، بالعکس از نگارش آن نهی نموده و فرمان به محو آن‌چه نوشته شده است، داده است و صحابه و تابعان این‌گونه عمل نموده‌اند و از نگارش آن جلوگیری کرده‌اند و نگارش آن بعد از مدت زمان طولانی برای راه یافتن خطاء و نسیان در آن کافی است و لذا این امر سبب بر انگیزختن شك و عدم قطع به صدور آن می‌شود.

بر اساس آن‌چه از پیامبر (ص) و صحابه و تابعین نقل شده، در می‌یابیم که شارع نمی‌خواسته قطع و یقین به ثبوت سنت حاصل شود و این اراده، دلالت بر عدم اعتبار سنت می‌نماید (همو، ۴۰۶). به عنوان نمونه برخی از این احادیث را ذکر می‌نماییم: مسلم از ابو سعید خدری روایت کرده است که: پیامبر (ص) فرمود: «لا تكتبوا عني و من كتب عني غير القرآن فليمحُ و حدّثوا عني و لا حرج و من كذب علي فليتبوّأ مقعده من النار». «از من چیزی ننویسید و هر کس از من چیزی غیر از قرآن نوشته است باید آن را محو نماید، نقل قول از من اشکال ندارد، هر کس به دروغ چیزی را به من نسبت دهد جایگاه او آتش دوزخ است».

احمد از ابو سعید خدری نقل کرده است که: «كُنَّا قَعُوداً نَكْتُبُ مَا نَسْمَعُ مِنَ النَّبِيِّ فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «ما هذا تكتبون؟ فقلنا: ما نسمع منك، فقال: أكتبُ مع كتابِ الله؟ أمَحْضُوا كتاب الله وخلصوه»

«نشسته بودیم و آن‌چه را از پیامبر (ص) می‌شنیدیم، می‌نوشتیم که پیامبر (ص) نزد ما آمد و گفت: چي مي‌نويسيد؟ گفتيم: آن‌چه از تو مي‌شنويم. فرمود: آيا با كتاب خدا نوشته ديگري؟ فقط كتاب خدا را پاس داريد. ابوسعيد گفت: پس ما آن‌چه را نوشته بوديم درگودال واحدي گرد آورديم و آن‌ها را سوزانديم» (همو، ۴۰۶).

ایشان با ذکر مواردی از سیره صحابه به‌ویژه شیخین، تردید و بلکه مخالفت آن‌ها را در ثبت و نگارش حدیث نشان می‌دهد. مانند: سوزاندن پانصد حدیث توسط ابوبکر و یا منع عمر از نگارش حدیث با وجود رأی موافق مشورتی بعض صحابه به جهت خوف از آمیختگی آن با کتاب خدا و تحریف آن و دچار شدن به همان بلایی که اهل کتاب دچار آن شدند.

۴- خود سنت بر عدم حجّیت و اعتبار سنت گواه است.

روایت شده است که، پیامبر (ص) یهود را فراخواند و آن‌ها سخن گفتند تا حضرت عیسی (ع) را تکذیب نمودند، پس ایشان منبر رفته و فرمودند: «انّ الحديث سيفشوا عني فما اتاكم يوافق القرآن فهو عني و ما اتاكم عني يخالف القرآن فليس مني»^۹

و این معنا به طرق مختلف نقل شده است که مدلول همه آنها این است که واجب است آن چه به پیامبر (ص) نسبت داده می‌شود، به قرآن عرضه شود (احادیث عرض). لذا، سنت مستقلاً حجّیتی ندارد. زیرا، آن جایی که سنت حکمی را بیان می‌کند، اگر در قرآن نباشد، امکان عرضه آن به قرآن نیست و اگر در قرآن باشد، باید از حیث اجمال و تفصیل برابر باشد. به عبارت دیگر تمسک به غیر قرآن جایز نیست، مگر در آنجا که با قرآن از حیث اجمال و تفصیل برابر و مساوی باشد و آن جایی که حکمی را مستقلاً بیان می‌کند یا مبین حکمی باشد که در کتاب به نحو اجمال آمده است، چون در کتاب نیست، امکان عرضه آن به کتاب نیست. بنابر این نقش سنت فقط «تأکید» است.

پاسخ به شبهات عدم حجّیت سنت

۱- گذشته از این که، با توجه به صدر آیه: «و ما من دابة في الارض ولا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم»، محتمل است؛ منظور از «کتاب» در «ما فرطنا في الكتاب من شيء»، قرآن نباشد، بلکه لوح محفوظ یا کتاب تکوین باشد (طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۱۴۶-۱۵۰ و مکارم شیرازی، ۵/ ۲۲۲) و با فرض این که مقصود از کتاب در آیه «ما فرطنا في الكتاب من شيء»، هم چون آیه «نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شيء»، قرآن باشد، نباید آن را به معنای ظاهری اش حمل کرد و خود را از تعالیم «سنت» و دستاوردهای دانش بشر بی‌نیاز بدانیم، بلکه باید جامعیت و روشن‌گری آن را به معنای نقشه‌راهی تلقی کنیم که در آن تکلیف همه آن چه

^۹- در پایان وصیت نامه امام خمینی (ره) آمده است: «اکنون که من حاضرم، بعض نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود. لهذا، عرض می‌کنم، آن چه به من نسبت داده می‌شود یا می‌شود، مورد تصدیق نیست مگر آن که صدای من یا خط و امضای من باشد یا تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلام چیزی گفته باشم.»

در حوزه رسالت دین می‌گنجد، از آن جمله؛ نقش و جایگاه سنت، روشن شده است. نه آن چه به عهده سنت یا رسول باطنی و عقل است.

مدلول آیه: «... و نزلنا عليك الكتاب، تبیاناً لكل شيء و هدی و رحمه و بشری للمسلمين» (النحل، ۸۹) نیز ظاهراً این نیست که قرآن تبیان برای همه علوم باشد و «مراد از «کل شيء» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد، از معارف حقیقیه مربوط به مبدا و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و قصص و مواعظی که مردم در اهتدا و راه یافتنشان به آن محتاجند» (طباطبایی، المیزان، ۲۴/ ۲۳۵). از این رو، اگر برای هدایت انسان به مبدا، معاد و مقصود آفرینش، لازم باشد به پشه‌ای مثال زده شود، کوچکی و حقارت آن مانع نمی‌شود: «انّ الله لا يستحيى ان يضرب مثلاً ما بعوضه و ما فوقها» هم چنان که اگر لازم باشد به زندگی اجتماعی حیوانات و پرندگان اشاره شود، از بیان آن کوتاهی و دریغ نشده است: «و ما من دابة في الارض و لا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم، ما فرطنا في الكتاب من شيء» (طباطبایی، المیزان، ۱۳/ ۱۴۶-۱۵۰).

با همین منطق، تکلیف دست‌یابی به تفصیل و جزئیات احکام از طریق مراجعه به پیامبر (ص) را باید از خود قرآن پرسید. چنان چه از آیات شریفه‌ی: «وانّك لتهدى الى صراط مستقيم» (۴۲: ۵۲) و «وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم» (النحل، ۶۴) اعتبار سنت پیامبر (ص) برداشت شده است. این پاسخ را شافعی نیز در کتاب «الأم» آورده است (حکیم، ۱۱).^{۱۰}

با فرض این که قرآن برای سنت پیامبر (ص) یا ائمه اعتبار قائل شده است، نباید چنین پنداشت که؛ مجموع قرآن و سنت مرجع جامع و کافی برای پاسخ‌گویی به همه نیازهای بشر است. زیرا همان‌طور که گفته شد، مقصود از جامعیت کتاب و سنت این است که در آن‌ها تکلیف سایر امور مانند جایگاه و نقش «عقل» روشن شده است.

به بیان دیگر؛ مقصود از جامعیت کتاب، حداکثر کردن قلمرو رسالت قرآن و کم رنگ کردن نقش سایر امور مانند: سنت پیامبر (ص) یا رسول باطنی و عقل نیست. بلکه، مقصود این است که

^{۱۰}- این پاسخ برای آنانی که در دلالت آیات مذکور بر معتبر دانستن سنت پیامبر مناقشه دارند کفایت نمی‌کند.

در این کتاب جایگاه و نقش و حدود همه چیز از آن جمله؛ سنت و عقل روشن شده است. همان طور که در قانون اساسی یک کشور جایگاه و حدود هر یک از قوا مشخص می شود. آری، گر چه تعالیم کتاب و سنت، «حداقل لازم» و نه «حداکثر ممکن» است ولی نمی توان نقش این حداقل را، در جهت دهی و کاربرد آن حداکثر، انکار کرد.

گفتنی است؛ نظریه قرآن بسندگی تا حدود یک قرن توسط دستگاه خلافت ترویج می شد (معارف، ۱۱۰). هم چنان که کفایت کتاب و سنت ابتدا در میان اکثریت و با اندکی تأخیر تا زمان شیخ طوسی در میان اقلیت ترویج می شد و بعد از آن اعتبار اجماع از حوزه سیاست به فقه سرایت کرد و در نهایت «اجتهاد» و «عقل» به عنوان ادله استنباط حکم مورد پذیرش قرار گرفت. یکی از علل این تأخیر شیعیان در مراجعه به اجماع و عقل، حضور ائمه در میان آنان بود. تا زمان شیخ طوسی که عنصر اجتهاد به نحو دیگری مورد پذیرش قرار گرفت، شیعیان در مقابل این دیدگاه که «احکامی که توسط کتاب و سنت تشریع شده است محدود و متناهی است در حالی که وقایع و حوادثی که پیش می آید نامحدود است و نیاز به منبع دیگری به نام اجتهاد رأی است»، بر این باور بودند که: حکم تمامی امور در کتاب و سنت (حداقل به نحو کلی) موجود است. در کافی بابی با عنوان «الرد الی الکتاب و السنه و انه لیس شیء من الحلال و الحرام و جمیع ما یحتاج الیه الناس الا و قد جاء فیه کتاب او سنة»، آمده است (مطهری، ده گفتار، ۷۹).

با این همه، پاسخ و توضیحات بالا بر این فرض غلط استوار است که خداوند از آغاز می خواسته است تمامی جزئیات را برای بشر روشن نماید. در صورتی که نه خداوند چنین اراده ای داشته و نه باید چنین انتظاری از دین داشته باشیم. حداکثری کردن انتظار ما از دین و نحوه هدایت خداوند موجب شد ما خود را به سنت و اجماع محتاج بدانیم و نهایتاً به دامن عقل بازگردیم.

۲- در پاسخ به این ایراد، گفته شده: اولاً؛ خداوند عهده دار حفاظت از کل شریعت است، نه فقط قرآن و این معنا را می توان از آیه شریفه «یریدون ان یطفؤا نور الله بافواثم و یأبی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون» (التوبه، ۳۲) استنباط کرد.

ثانیاً؛ با این فرض که، مقصود از «ذکر» در آیه مذکور قرآن باشد و مقصود از «حفظ»، مرحله بعد از نزول باشد، نمی توان برداشت کرد که حفاظت تنها اختصاص به قرآن دارد و به اصطلاح آن را حصر حقیقی دانست تا لازمه آن این باشد که خداوند چیز دیگری را حفاظت نمی نماید، در

حالی که می دانیم خدا چیزهای دیگری را نیز حفاظت می نماید، مانند: حفظ پیامبر (ص) از کید و مکر دشمنان.

ثالثاً؛ چنان چه، مقصود از حفاظت قرآن، باز داشتن از تحریف معنوی باشد، مستلزم حفاظت از لوازم و اسباب حفظ آن نیز می باشد. زیرا، سنت، نقش مؤثری در این خصوص دارد. رابعاً؛ مگر در مورد خود قرآن که از تحریف لفظی محفوظ مانده است، اختلاف نشده است. ۳- در مورد عدم اهتمام و سفارش به کتابت سنت نکات زیر قابل تأمل است:

فارغ از ضعف سندی روایات نهی از کتابت حدیث، مشکل بتوان این نهی را عمومی، همیشگی و نسبت به سیره عملی آن حضرت سرایت داد. زیرا، در این صورت نسل هایی که پیامبر (ص) و صحابه و تابعین را درک نکرده اند، در عمل به ابتدایی ترین وظایف دینی خود مانند: نماز دچار اختلاف می شدند و این معنا با اهداف رسالت سازگار نیست و به اصطلاح نقض غرض است. بلکه، این نهی اهداف و حکمت هایی داشته که در جای خود مفصل مورد بحث واقع شده است. از آن جمله؛ اهتمام مسلمین به حفظ قرآن با توجه به محدودیت های ثبت و ضبط آن بوده است. لذا، در مقابل آن روایاتی داریم که به افراد خاص که از سلامت علمی و اخلاقی برخوردار بوده اند، مانند: حضرت علی (ع) و عبدالله بن عمرو بن عاص که صاحب جامعه و صحیفه خاص بوده اند، اجازه ثبت و نگارش سنت داده شده است (معارف، ۵۴)^{۱۱}. افزون بر این که؛ نگارش از لوازم حجیت سنت نیست، بلکه صیانت و محافظت از سنت از لوازم آن است، که عدالت حاملین آن عامل صیانت آن است. لذا، از احادیثی که کتابت حدیث را منع نموده، نمی توان نتیجه گرفت، نقل صحیح همراه با امانت آن نیز جایز نیست.

دیگر آن که؛ حصول قطع و یقین به صدور حدیث تنها در گرو کتابت آن نیست، کما این که؛ قطع و یقین به صدور قرآن از منبع وحی از طریق تواتر لفظی حاصل می شود و نه فقط کتابت آن، گرچه نگارش آن میزان اعتماد به عدم تحریف و فراموشی آن را بالا می برد و چه بسا این ضعف را بتوان با قوه و توان ذهنی و حافظه عرب جبران نمود. به ویژه آن که؛ حفظ همراه با درک و فهم معنا نیز ملازم است. لذا این تصور که تنها راه حصول قطع و یقین به صدور چیزی مشروط به کتابت و نگارش آن است تصوری غلط است تا بتوان با فرض نهی شارع از نگارش سنت، نتیجه گرفت که لابد شارع نمی خواسته است به سنت قطع و یقین حاصل شود و از آن نتیجه دیگری حاصل شود

^{۱۱} - نک: السنه قبل التدوین، نوشته دکتر عجاج خطیب

که شارع نمی‌خواسته به سنت حجیت و اعتبار بخشد. همه این نتایج بر آن فرض غلط مبتنی است که تنها را حصول قطع و یقین به صدور و ثبوت سنت، کتابت و نگارش آن است. با این همه، باید اذعان داشت احادیث مرویه ظنی‌الصدور است. نه به لحاظ مکتوب نشدن آن در قرن نخست، بلکه، به دلیل عدم تواتر لفظی اغلب آن‌ها و این عدم تواتر گرچه علم و یقین به ثبوت و صدور آن‌ها نمی‌آورد لکن، علم و یقین در فروع و احکام ضروری و لازم نیست بلکه در اصول عقاید لازم است، علمای اصول مباحثی در حجیت خبر واحد دارند که از موضوع این مختصر خارج است (محقق داماد، ۶۵).

البته، همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، عمده آن‌چه به نام سنت شناخته می‌شود، از سیره عملی آن حضرت نشأت گرفته و این سیره به دلیل ریشه دار بودن در آیین حنیف و رایج شدن در عمل مسلمانان، نگرانی از فراموشی یا تحریف آن کمتر بود.

۴- اولاً: «احادیث عرض» از حیث سند ضعیف است. با وجود این، می‌توان از حیث دلالت آن‌ها را بر وجه صحیحی حمل کرد. توضیح این‌که؛ مخالف نبودن با قرآن اعم از موافق بودن با آن است و موافق بودن نیز به معنای عینیت و شباهت نیست تا چنین پنداشته شود که نقش سنت تنها تأکید قرآن است. بلکه، تبیین و تشریح جزئیات در موافقت و هم‌سویی با قرآن قرار می‌گیرد.

ثانیاً: این احادیث معیاری برای تمیز احادیث جعلی و موضوع از احادیث صحیح به دست می‌دهد، نه این‌که احادیث پیامبر (ص) دو قسم باشد؛ بعضی موافق قرآن و بعضی دیگر مخالف آن، تا از پیامبر (ص) معصوم، امکان صدور کلام یا فعلی باشد که با قرآن مخالف باشد.

به علاوه، فهم و استنباط پیامبر (ص) از قرآن به لحاظ قرب معنوی و علو روحی، با فهم ما یکی نیست! «انما يُعَرَفُ القرآنُ من خُوطب به» کسی که قرآن بر او نازل شده است چیزهایی را می‌فهمد که برای دیگران قابل فهم نیست و ما نمی‌توانیم خود را از فهم ایشان بی‌نیاز بدانیم.

در جمع‌بندی و نقد نظرات بالا می‌توان گفت، سنت منبع مستقلاً برای تشریع نیست و اگر نهی از نگارش آن صورت گرفته است، به لحاظ ریشه‌دار بودن سیره عملی آن حضرت در سنن ابراهیمی و حضور حجج الهی به ویژه اهل بیت و صحابه پاک آن حضرت در میان مردم است.

۷- نقش سنت در تحقق «هدایت دینی»

در آغاز بحث این پرسش را مطرح نمودیم که نقش سنت در تحقق هدف دین و «هدایت» مردم چیست؟ پاسخ به این پرسش، وابسته به تصویری است که از مفهوم و دایره‌ی «هدایت» و

«هدف دین» داریم. اگر دایره هدایت دینی را محدود به پیروی از احکام فقهی بدانیم، البته و بی‌تردید، نقش سنت بسیار پررنگ و مؤثر خواهد بود و بدون آن نمی‌توان به مقصد رسید. زیرا، همان‌طور که معلوم شد، معتبر دانستن سنت، بیشترین تأثیر را در قلمرو احکام فقهی و حقوقی می‌گذارد. ولی، چنان‌چه؛ انتظار ما از فقه، «حداقلی» باشد یا سنت غیر پیامبر (ص) و دست‌آوردهای بشری را نیز معتبر دانسته و منبع استنباط و اجتهاد فقهی خود قرار دهیم، آن‌گاه، نیاز ما به احکام مأخوذ از سنت پیامبر (ص) نیز کاسته و حداقلی می‌شود^{۱۲} و می‌توان از ضلالت در امان بود. امری که شواهد پیش گفته آن را تأیید و حامیان اعتبار سنت پیامبر (ص) نیز با اعتراف به ظنی‌الصدور بودن و معتبر دانستن ظن در فروع و احکام و روآوردن به منابع دیگری جز سنت به نحو تلویحی بدان معترفند.

در منطق قرآن هدایت، تنها به معنای راهنمایی نیست و راهنمایی نیز در ارائه مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها و مقررات که در آن پیش‌بینی تمامی مواضع تصمیم و عمل صورت گرفته باشد، محدود نمی‌شود. راهنمایی در قرآن، به معنای نشان دادن روش‌های درست تصمیم گرفتن و درست عمل کردن و برداشتن موانع آن است. روش‌هایی که به شکوفا شدن استعدادهای عقلی و معنوی بشر می‌انجامد. پیامبران انسان‌های مبعوث و شکفته‌ای هستند که قرآن قصه شکفتگی و بالندگی آنان را برای دیگران بازگو می‌نماید تا آنان نیز مسیر بیداری، بعثت و تحول را بیابند و باور داشته باشند که اگر مخلصانه قدم در راه بگذارند، از راهبری مستمر و تدریجی خداوند برخوردار خواهند شد، والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا، زیرا هدایت امری تمام شده و خاتمه یافته نیست و مانند هستی ما هر لحظه تجدید و تکامل می‌یابد امری که پیامبران نیز از آن مستثنی نبودند. شواهد زیادی از قرآن این حقیقت را تأیید می‌نماید. «یزید الله الذین اهتدوا هدی» (۱۹: ۷۲) «والذین اهتدوا زادهم هدی و اتتهم تقویهم» (۴۷: ۱۷). ایمان به غیب، اقامه نماز، پرداخت زکات، یقین به آخرت و ایمان به پیامبران الهی، شرط برخورداری از این هدایت است (البقره، ۳). در سوره مبارکه

^{۱۲} - از ابوداود سجستانی (سیستانی) متوفی به ۲۷۵ ه. ق. نقل است: «من پانصد هزار حدیث نبوی کتابت کردم که از میان آن‌ها ۴۸۰۰ حدیث را انتخاب کردم و در کتاب سنن آوردم و از این احادیث، تنها ۴ حدیث زیر را برای دین و دنیای مردم کافی می‌دانم؛ اول: انما الاعمال بالنیات. دوم: من حسن اسلام المرء ترک ما لا ینعیه. سوم: لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یرضی لایحیه ما یرضی لنفسه. چهارم: الحلالُ بینٌ والحرامُ بینٌ و بین ذالک امورٌ مشتهیات» (قربانی، ۹۴).

انعام، بعد از آن که برای جمع کثیری از انبیاء اهتدا به حق را اثبات کرده، از پیامبرش می‌خواهد به آنان و هدایتشان اقتدا نماید، فیهْدائهم اقتده. (طباطبایی، المیزان، ۲/ ۱۰۹). این هدایت حقانی، در مورد شخص پیامبر (ص) و امت ایشان نیز استمرار می‌یابد و جعلها کلمه باقیه فی عقبه (۲: ۶)، (طباطبایی، المیزان، ۲/ ۱۱۰). به گفته یکی از نویسندگان: «پیامبر (ص) شخصیتی تمام شده نبود که نقشه‌ای جامع به دستش داده باشند و با نقشه‌خوانی طی طریق نماید. ایشان در تمامی احوال تحت نظارت و کنترل خداوند قرارداداشت، امر و نهی، تشویق و تنبیه، تهدید و مؤاخذه می‌شد، برای او الگو و سرمشق نیکو معرفی می‌شد و در مقابل، از توجه به برخی الگوها برحذر داشته و برخی اقداماتش مورد تأیید وحی قرار نمی‌گرفت. بدین ترتیب تکالیف فقهی واقع‌بینانه و آسان متناسب با نیاز ایشان و امت اسلامی تدریجاً نازل می‌شد و از انجام برخی تکالیف شاق و دشوار معاف گشت»^{۱۳}.

ذکر این نکته لازم است، برجسته کردن نقش سنت پیامبر (ص) در هدایت دینی، گرچه به بسط فقه انجامیده است ولی، از جهت دیگر از دایره شمول آن کاسته است. زیرا، هر چه احکام و قوانین از حالت ساده، کلی و انتزاعی خارج شوند محدوده و دایره آن تنگ‌تر و در نتیجه، رنگ و بوی اختصاصی‌تری پیدا می‌کنند. بنابراین، گره زدن هدایت دینی به پیروی از احکام فرعی فقهی مأخوذ از تعالیم سنت پیامبر (ص) که ذکر همه آن‌ها، مصلحت یا ممکن نبوده یا به ما نرسیده است (سروش، ۱۰۲)، مستلزم محدود و تنگ‌تر شدن مسیر هدایت خواهد بود. لذا، به منظور حفظ جهان شمولی هدایت دینی، لازم است مسیری را که قرآن به روی بشر گشوده است با توقف در تعالیم سنت پیامبر (ص) مسدود ننماییم، بلکه با شعله‌ور ساختن آتش عشق (لیستادوهم میثاق فطرته) و روشن کردن چراغ عقل (و یثیروا لهم دفائن العقول) راه تقرب به خدا را هم‌چنان گشوده نگاه داریم و دایره هدایت را فراختر از قلمرو فقه و پیروی از احکام آن، تعریف کرد و دایره هدایت را فراختر از قلمرو فقه و پیروی از احکام آن، تعریف کرد.

۸- نتیجه گیری

با عنایت به آنچه آوردیم معلوم می‌شود:

- با فرض ناکافی بودن ادله حجیت سنت و ظنی‌الصدور بودن آن، باز مسلمین، به ویژه در بعد فقهی، نمی‌توانند خود را از تعالیم آن بی‌نیاز بدانند.
- حدیث و سنت گفتاری آن حضرت، در صورتی اعتبار دینی پیدا می‌نماید که حداقل وحی در مورد آن ساکت باشد.
- سیره پیامبر (ص) ریشه در قرب معنوی، اجتهادات شخصی و سنن ابراهیمی دارد که به هدایت وحی، تجدید، احیا و اصلاح شد.
- مسلمین، بر سر این موضوع که، سنت غیر پیامبر (ص) اعم از صحابه یا اهل بیت، می‌تواند، «کاشف» از سنت پیامبر (ص) باشد، توافق دارند، ولی، اعتقاد به حق تشریع برای غیر پیامبر (ص)، مورد اختلاف است.
- نیازمندی مسلمین به سنت پیامبر (ص) یا ائمه، مستلزم پذیرش اعتبار بدون قید و شرط تمامی آن، برای همه اعصار نیست.
- رویکرد مسلمانان به حدیث و سنت پیامبر (ص) از عصر ظهور و طلوع اسلام تا کنون سه مرحله را سپری نموده است:
- دوره نخست؛ تلقین احساس بی‌نیازی و استغناء از سنت، این دوره حدود یک قرن طول کشیده است و سبب اصلی آن نزدیکی با پیامبر (ص) یا صحابی ایشان و کسانی که از آن منبع دینی بی‌واسطه بهره می‌جسته‌اند، می‌باشد.
- دوره دوم؛ توجه و اقبال رو به فزونی نسبت به حدیث و سنت پیامبر (ص) به لحاظ دوری از منبع آن و بروز اختلافات نظری و عملی بین مسلمانان و گسترش حوزه جغرافیایی و فرهنگی اسلام در مواجهه با سایر فرهنگ‌ها و اقوام و بالتبع افزایش انتظار از دین برای پاسخ‌گویی به تمامی نیازها و طرح پرسش‌ها جدید که مستقیماً و بی‌واسطه از قرآن پاسخی کامل نمی‌یافت. این دوره با فراز و فرودهایی در میان نحله‌ها و مذاهب اسلامی تا دوران معاصر ادامه یافته است.
- دوره معاصر؛ دوره‌ای که پژوهش‌گران با رویکردی انتقادی نسبت به دستاوردهای پیشینیان و عمل کردن آن‌ها می‌نگرند و راه‌های حصول و دسترسی به حدیث و نحوه آگاهی نسبت به مقصود و مراد آن‌ها و همچنین نقش و میزان دخالت سنت در فهم قرآن را مورد توجه قرار می‌دهند. در این دوره، مسأله «انتظار ما از دین» و «هدایت دینی» تحول یافته و نقش عقل در تحقق اهداف دین پررنگ‌تر شده است.
- نقش سنت در تحقق هدف دین و هدایت مردم، بستگی تام و تمام به انتظاری دارد که از دین و به ویژه فقه در کمال انسان و زندگی اجتماعی او می‌رود.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
- ۳- ابو شهبه، محمد ابن محمد، دفاع عن السنه، بیروت: دارالجليل، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.
- ۴- امين، احمد، فجر الاسلام با مقدمه طه حسين. چاپ دهم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۹۶۹م.
- ۵- جواد علی، المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، الجزء الثالث، الطبعة: الثانية ۱۹۹۳، بغداد: جامعه بغداد، ۱۳۸۳ش.
- ۶- حکیم، محمد تقی، سنت در قانون‌گذاری اسلام، ترجمه سید ابراهیم علوی، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۹۷ق.
- ۷- خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۲۰، تهران: انتشارات سازمان مدارك انقلاب اسلامي با همکاری انتشارات سروش، ۱۳۶۹ش.
- ۸- همو، ولایت فقیه، تهران: انتشارات سید جمال هدایت، بی تا.
- ۹- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، ج ۱، استامبول، ۱۴۰۱ق.
- ۱۰- دشتی، محمّد، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات قدس، ۱۳۸۳ش.
- ۱۱- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۲- سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ش.
- ۱۳- شکوری، ابولفضل، تحقیقی در منابع ایدئولوژیک اسلام: سنت، قم: نشر حر، ۱۳۵۹ش.
- ۱۴- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق
- ۱۵- همو، تفسیر المیزان، ج ۸، ترجمه موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی، ۱۳۴۴ش.
- ۱۶- همو، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ترجمه موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی، بی تا.ج.
- ۱۷- همو، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ترجمه موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی، بی تا.
- ۱۸- همو، تفسیر المیزان، ج ۲۴، ترجمه موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی، بی تا.
- ۱۹- همو، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی، بی تا.الف.
- ۲۰- همو، قرآن در اسلام، مشهد: انتشارات طلوع، بی تا.ب.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸م.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسير القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۳- عسکری، مرتضی، بر گستره کتاب و سنت، ترجمه محمدجواد کرمی، قم: دانشکده اصول دین، موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری، ۱۳۸۸ش.
- ۲۴- فخر الدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۲۰ ق،
- ۲۵- قربانی، زین‌العابدین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
- ۲۶- محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه ال البيت، ۱۴۰۸ق.
- ۲۷- محقق داماد، سید مصطفی، مباحثی از اصول فقه: دفتر دوم: منابع فقه، ۱۳۶۳ش.
- ۲۸- مطهری، مرتضی، ختم نبوت، قم: صدرا، ۱۳۵۴ش.
- ۲۹- همو، نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا، ۱۳۵۷ش.